

## اعجاز علمی در سوره تکویر و نقد تطبیق آن بر حوادث و پیشرفت‌های عصر حاضر

حسن خرقانی<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲)

### چکیده

قرآن کریم افزون بر آنکه آموزه‌های الهی در معارف دینی را به بشر می‌آموزد، حقایق و اسرار عالم هستی را نیز باز می‌گوید و این امر «اعجاز علمی قرآن» را شکل می‌دهد و نشانه‌ی وحیانی بودن آن است. سوره تکویر از نخستین سوره‌های نازل شده است که در آن فضای رو به‌روشنائی جاهلیت، همگام با تبیین رستاخیز و حسابرسی، از امور کیهانی سخن می‌گوید و حوادث پایان هستی را به تصویر می‌کشد. آیات این سوره، نمونه‌هایی گویا و باشکوه از رازگویی قرآن است، اما قابلیت انطباق آن‌ها با پدیده‌هایی از عصر حاضر برخی را به تفسیرهای نادرست کشانده است. این مقاله با روشی توصیفی تحلیلی و با توجه به دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان، لغت‌دانان و سیاق سوره، به بیان تفسیر درست آیات علمی سوره تکویر پرداخته و تفسیرهای نادرست را به نقد کشیده و اثبات کرده است، این تفسیرها با شأنیت و سیاق قرآن کریم و تعبیرات به کار رفته در آیات سازگار نیستند.

واژگان کلیدی: اعجاز علمی، خورشید و ستارگان، سوره تکویر، نقد دیدگاه‌های تفسیری.

## ۱. مقدمه

قرآن کریم از آغاز پیدایش جهان تا سرانجام آن سخن می‌گوید و آیات مختلف الهی در پهنه هستی را یاد می‌کند. وجود آیات فراوان هستی‌شناختی و انسان‌شناختی در قرآن، ما را ناگزیر می‌سازد تا برای داشتن فهمی بهتر و دقیق‌تر از آیات کریمه آن سراغ دانش‌های روز برویم و از علوم بهره‌گیریم. این عمل «تفسیر علمی قرآن» را شکل می‌دهد که چنین تعریف شده است: «اجتهاد مفسر در کشف ارتباط میان آیات هستی‌شناختی قرآن و اکتشافات علوم تجربی به گونه‌ای که اعجاز قرآن و الهی بودن آن آشکار و شایستگی‌اش برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها ثابت گردد» [۲۴، ج ۲، ص ۵۵۰]. «اعجاز علمی قرآن» در پی اثبات و حیانی بودن قرآن از راه کشف دقیق علمی ناشناخته در عصر نزول و پس از آن است و مراد از آن وجود آیاتی در قرآن است که نوعی رازگویی علمی است؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه، کسی از آن اطلاع نداشته، بیان می‌کند و ممکن است، مدت‌ها بعد از نزول از سوی دانشمندان علوم تجربی کشف شود؛ این مطلب علمی به گونه‌ای است که با وسایل عادی بشر عصر نزول، قابل فهم و بیان نبوده است [۲۳، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۲۱].

در رابطه میان تفسیر علمی و اعجاز علمی، دیدگاه‌های چندی وجود دارد و برخی آن دو را یکی دانسته‌اند و میان تفسیر علمی و اعجاز علمی تلازم وجود دارد. طبق یک تلقی رابطه اعجاز و تفسیر علمی، رابطه عموم و خصوص مطلق است و موارد اعجاز علمی، نمونه‌هایی خاص از تفسیر علمی‌اند و هر تفسیر علمی، اعجاز محسوب نمی‌شود [نک: ۶۱، ۱۳۹۷، صص ۲۳۸-۲۳۹]. این عقیده درست است؛ چون صرف استفاده از علوم در تبیین آیات، اعجاز قرآن را شکل نمی‌دهد، بلکه وجود قید «خارق العاده» بودن در اعجاز، اقتضا می‌کند که معاصران نزول و پیشتر از آن، از این مطلب علمی اطلاعی نداشته باشند.

در قرآن کریم بیش از ۱۰۰۰ آیه صریح وجود دارد که از هستی و عناصر و پدیده‌های آن سخن می‌گوید. آیات بسیار دیگری نیز وجود دارد که صراحتشان کمتر است. این آیات مانند دیگر آیات قرآن، نیازمند تفسیر هستند و به حکم طبیعتشان فهم دقیق آن‌ها در چارچوب لغت به تنهایی میسر نیست، بنابر این، بر ما لازم است از دانش‌های هستی‌شناختی که در اختیار داریم برای تفسیر آن‌ها بهره‌گیریم. در پی ذکر این مطلب، برخی میان تفسیر علمی و اعجاز علمی چنین فرق قائل شده‌اند که در تفسیر علمی، همه دانسته‌ها اعم از حقایق و امور ثابت علمی را می‌توان به کار گرفت،

گرچه هنوز علم در راه است و به همه حقایق دست نیافته است و مانعی نیست که از نظرات حاکم و مشاهدات تجربی بهره بریم؛ چرا که تفسیر تلاشی بشری در فهم نیکوی قرآن است و خطای ما به جلالت قرآن کریم آسیبی نمی‌زند. اما در اعجاز علمی لازم است از امور قطعی و ثابت علمی استفاده کنیم چرا که مقصود از اعجاز علمی اثبات و حیانی بودن قرآن و اشمال آن بر حقایقی از هستی است که بشر در زمان طولانی و با تلاش بسیار به آن دست یافته است. پس متعرض شدن به قضایای اعجاز علمی کاری دشوار است و تنها از متخصصان هر رشته ساخته است و از عهده یک فرد ساخته نیست [۵۹، صص ۳۰-۳۱]. شاید «تفسیر علمی» و «اعجاز علمی» از جهت دقت نظر و استناد به امور محکم، هردو در یک رتبه باشند. در عین تمامی بایستگی‌ها و شایستگی‌های تطبیق قرآن بر علوم، این کار عملی حساس در تفسیر است و احتمال خطا و تفسیر به رأی در آن بالاست و اعجاز علمی قرآن نیز در بیان نکته‌های نامکشوف علمی از طریق تفسیر علمی، خود را نشان می‌دهد و نمی‌توان به مخاطبان گفت: فلان آیه این مطلب علمی را قرن‌ها پیش از دست یافتن بشر به آن گفته است، اما شما آن را دلیل بر اعجاز علمی قرآن نگیرید؛ زیرا ممکن است پیشرفت علم مطلب را به گونه‌ای دیگر رقم بزند. تفاوتی میان تفسیر و اعجاز نیست، هر دو خطایش می‌تواند مستند به فهم بشر باشد؛ بشری که گریزی از فهم قرآن با توجه به دانش روز ندارد.

با توجه به آنکه قرآن کریم به سوره تحدی کرده است، جهت شناسایی دقیق‌تر فرابشری بودن تک‌تک سوره‌ها، بایسته است وجوه اعجاز تمامی سوره‌های قرآن شناسایی گردد. در این مقاله سوره تکویر انتخاب و اعجاز علمی، در آن بررسی شده است. مسئله مورد بحث آن است که چه مواردی از اعجاز علمی در سوره تکویر وجود دارد و آیا تطبیق‌هایی که صورت گرفته و آیات این سوره را با پیشرفت‌ها و حوادث عصر حاضر پیوند داده است، درست می‌باشد؟

## ۲. پیشینه

در زمینه اعجاز علمی قرآن آثار فراوانی در اختیار است که نوعاً آیاتی از اعجاز علمی را به طور مطلق یا در حوزه‌های خاص از علوم گرد آورده‌اند و در این میان از آیاتی از سوره تکویر نیز به طور پراکنده بحث شده است. از جمله در کتاب *القرآن الکریم*، زغلول راغب محمد نجار، آیات ۱۵ و ۱۶ این سوره را بر سیاه‌چاله‌های فضایی تطبیق

می‌کند که در این مقاله به آن اشاره خواهیم کرد. در سایت‌های اینترنتی نیز آیاتی از سوره تکویر در کنار اعجاز علمی برگرفته از آن یاد می‌شود که فاقد مستند و دلالت‌یابی آیات بر آن‌هاست.

نزدیک‌ترین مقاله علمی یافت شده به این موضوع، *بین الاعجاز البلاغی و الاعجاز العلمی فی سوره التکویر*، از جمیله سید علی سید زیدان، [مجله الصوتیات، مجلد ۱۷، شماره ۱، آوریل ۲۰۲۱، صص ۲۴۳-۲۷۴] است. این مقاله کوشیده است میان اعجاز علمی و اعجاز بلاغی قرآن ارتباط برقرار کند و مباحث معانی، بیان و بدیع را در این سوره تطبیق کرده و در پی همسو بودن آن‌ها با حقایق علمی بازگو شده در سوره است. نوآوری مقاله حاضر، پرداختن مجموعی به آیات علمی سوره تکویر و شناخت دقیق تعبیرات سوره با توجه به لغت و سیاق آیات آن است و نیز در پرتو دلالت‌های قرآنی به نقد برخی دیدگاه‌ها و برداشت‌های نادرست تفسیری از آیات سوره پرداخته است که در جایی مشاهده نشد.

### ۳. آیات اعجاز علمی در سوره تکویر

در سوره تکویر ابعاد مختلفی از اعجاز را می‌توان جستجو کرد: اعجاز بیانی، اعجاز تشریحی و اعجاز غیبی و علمی. آنچه در این مقاله در پی آن هستیم بعد اعجاز علمی است و دیگر جنبه‌های اعجاز مجالی دیگر می‌طلبند.

تکویر هشتاد و یکمین سوره در مصحف شریف و هفتمین سوره از نظر ترتیب نزول است و پس از مسد نازل شده است [۵۵، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ۵۸، ج ۱، ص ۳۹۳]. بنابر این از نخستین سوره‌هایی است که بر رسول اکرم (ص) فرود آمده است. دو مقطع در این سوره وجود دارد: در مقطع نخست که تا آیه ۱۴ ادامه دارد، سخن در باره حقانیت قیامت و فروپاشی نظام هستی در آستانه وقوع آن و سپس برپایی دادگاه عدل الهی است. مقطع دوم سوره از عظمت وحی قرآنی و آورنده آن و تأثیرش در نفوس انسانی سخن می‌گوید، و به رد شبهاتی از ساحت مقدس قرآن کریم می‌پردازد و از آیه ۱۵ تا پایان سوره ادامه دارد [نک: ۲۰، ج ۱۱، ص ۶۳۹۰؛ ۳۰، ج ۳، ص ۴۹۸؛ ۵۸، ج ۱، ص ۳۹۸].

در مقطع نخست سوره تکویر، دوازده پدیده ذکر شده است. برخی شش مورد آن‌را مربوط به دنیا و شش دیگر را مربوط به آخرت می‌دانند [۲۶، ج ۴، ص ۷۰۹؛ ۵۰، ج ۱۰، ص ۱۶۴]. در آیه ۱۱ این سوره اختلاف است و اگر مربوط به حوادث تکان دهنده و

هولناک پایان جهان، باشد، شمار نشانه‌های پیش از رستاخیز هفت و شمار حوادث پس از برانگیخته شدن انسان‌ها پنج خواهد شد [۵، ج ۳۰؛ ص ۱۲۶]. با توجه به عدد هفت، پنج نمونه اعجاز علمی صریح در این میان وجود دارد. آیات چهارم و پنجم سوره نیز هرچند به طور مستقیم ناظر به اعجاز علمی قرآن نیستند، اما در تلازم با آن هستند. یک نمونه اعجاز علمی هم طبق برخی تفاسیر در مقطع دوم وجود دارد که در ذیل به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

### ۳.۱. تکویر شمس

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»: «کُور» درباره هر چیز عبارت است از گرد ساختن آن و قسمت‌های آن را روی هم نهادن؛ مانند پیچیدن عمامه. کوره آهنگری هم از همین ماده است [نک: ۲۲، ص ۷۲۹؛ ج ۴، ص ۸۲؛ ۲۵، ج ۷، ص ۴۶۰ و ۴۶۲].

در باره آنکه مقصود از تکویر شمس چیست؟ سه تفسیر یاد شده است:

۱. تاریک شدن خورشید [۱۳، ج ۱۵، ص ۲۵۳؛ ۳۳، ج ۲۰، ص ۲۱۳]؛ ۲. جمع شدن خورشید [۲۶، ج ۴، ص ۷۰۷]؛ ۳. پرتاب شدن و بیرون افتادن خورشید از فلک خود [۴۱، ج ۳۱، ص ۶۳؛ ۱۶، ج ۵، ص ۲۱۴]. این نقد به تفسیر نخست وارد است که ظاهر نسبت فعل کُورِت به شمس و معنای لغوی این واژه که به معنای گرد شدن و جمع شدن است، آن است که این دگرگونی و درهم‌پیچیدگی در جرم خورشید رخ می‌دهد و تنها جهت بیان رفتن نور خورشید و خاموشی آن نیست. البته از میان رفتن نور خورشید و پرتوش از لوازم جمع شدن جرم آن است. با توجه به این ظاهر، بیان مفسران که مقصود از میان رفتن نور خورشید است، مخالف ظاهر آیه است [۳۲، ج ۳، ص ۱۶۶؛ ۱۰، ص ۳۵۶-۳۵۷].

با توجه به علوم روز، خورشید ستاره‌ای است که مواد تشکیل دهنده آن حالت گازی دارند. مرکز خورشید کوره‌ای هسته‌ای با دمای ۱۵ میلیون درجه سانتیگراد. تحت چنین شرایطی هسته‌های اتم هیدروژن با هم ترکیب شده و به هسته‌های هلیوم تبدیل می‌شوند. خورشید در هر ثانیه حدود ۶۰۰ میلیون تن هیدروژن به عنوان سوخت مصرف می‌کند که حدود ۴ میلیون تن به انرژی تبدیل می‌شود و در نهایت به صورت نور و گرما انتشار می‌یابد و باقی به هلیوم تبدیل می‌گردد. با وجود نیاز عظیمی که خورشید به سوخت دارد می‌تواند به مدت ۱۰ میلیارد سال بدرخشد که از این عمر طولانی نیمی را گذرانده است و این سوخت هیدروژنی تا ۵ میلیارد سال دیگر دوام خواهد داشت.

خورشید در آخرین روزهای عمر خود منبسط خواهد شد و به صورت یک ستاره عظیم و غول‌پیکر سرخ‌فام در خواهد آمد و دو سیاره داخلی منظومه شمسی خود یعنی عطارد و زهره را در خود فرو می‌برد و آن‌ها را ذوب می‌کند. با تمام شدن سوخت هیدروژن در قلب خورشید و پیدایش انبوهی از هلیوم که چند برابر هیدروژن سنگینی دارد، توازن به هم می‌خورد و پوسته سنگین بادکرده توان مقاومت در برابر خود را ندارد و نیروی گرانش سریعاً ستاره را در خود فرو می‌برد و جسم خورشید بر روی هم فرو خواهد ریخت و به تلی از خاکستر بسیار داغ تبدیل می‌شود که «کوتوله سفید» خوانده می‌شود. فرایند «تکویر» می‌تواند به این حالت اشاره داشته باشد و این واژه با فروریختن ستارگان در خود و فشرده شدنشان تناسب دارد [۵۱، صص ۱۷۴-۱۹۰؛ ۱۱، صص ۲۰-۲۱؛ ۱۰، صص ۳۵۶-۳۵۷].

برخی تکویر شمس را چنین تطبیق می‌کنند که دانشمندان معتقدند انرژی خورشید از احتراق هسته‌ای به دست می‌آید و هر شبانه روز سیصد و پنجاه هزار میلیون تن از وزن این کره کاسته می‌شود و همین امر سبب می‌گردد که تدریجاً لاغر و کم‌نور شود و این همان جمع شدن و کم‌نور شدن، یعنی دو مفهومی است که در ماده تکویر، طبق گفته ارباب لغت وجود دارد [۵۶، ج ۶، صص ۳۳-۳۴]. اشکالی به این تفسیر وارد است که کاسته شدن حجم خورشید یک امر تدریجی است و در زمان نزول آیه وجود داشته و اکنون نیز در جریان است، ولی اشاره آیه به انجام حادثه‌ای است که در آینده و در محدوده زمانی خاصی رخ خواهد داد.

### ۲.۳. انکدار نجوم

«وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»: «کدر» دو معنای اصلی دارد: معنای نخست آن متضاد «صَفُو» است. به آب گل‌آلود در مقابل آب صاف کدر گفته می‌شود. برای زندگی نیز استعاره می‌آید: «کدر عیشه» یعنی زندگی‌اش تیره و ناخوش شد. معنای اصلی دیگر این ماده حرکت سریع است: «انکدر»، یعنی شتافت [۶، ج ۵، ص ۱۶۴؛ ۴۳، ج ۵، ص ۳۲۶]. انکدار نجوم به معنای فرود آمدن و سقوط آن است [۳، ج ۲، ص ۶۳۷].

در تفسیر انکدار نجوم، دو معنا ذکر شده است: ۱. ستارگان تیره و تاریک خواهند شد؛ ۲. ستارگان از هم گسیخته می‌شوند و سقوط می‌کنند. بسیاری از مفسران فقط به دلیل آیه «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» [الانفطار: ۲]، معنای دوم را بیان می‌کنند یا آن را ترجیح

می‌دهند. استعمال عرب: انکدر الطائر (پرندۀ از لانه افتاد) را نیز شاهدی بر آن می‌گیرند [از جمله نک: ۳۴، ج ۱۰: ۶۷۳؛ ۱۶، ج ۵، ص ۲۱۵؛ ۳۰، ج ۳، ص ۴۹۹]. علامه هریک از دو معنا را محتمل می‌داند [۳۳، ج ۲۰، ص ۲۱۳]. برخی نیز جمع میان هر دو معنا را در آیه امکان پذیر می‌دانند [۵۶، ج ۲۶، ص ۱۷۲]. برخی هم انکدرت، به معنای تناثر (پراکنده شد) را، نمی‌پذیرند و آن را با ظاهر این لغت سازگار نمی‌دانند [۳۲، ج ۳، ص ۱۷۲]. به عقیده نگارنده معنای نخست که ستارگان تیره و تاریک خواهند شد، ظهور بیشتری دارد. زندگی یک ستاره به شش دوره تقسیم می‌شود که شامل تولد، نوباوگی، بلوغ، پختگی و کهولت می‌شود و پس از آن در آخرین مرحله انرژی و گرمای آن از میان خواهد رفت و دیگر نوری از آن ساطع نخواهد شد و به کوتوله سفید و سیاهچاله تبدیل می‌شود و رابطه بصری آن با زمین قطع می‌گردد [۲۱، صص ۱۶۸-۱۷۵؛ ۱۰، صص ۳۵۶-۳۵۷].

با توجه به آنچه یاد شد، دو آیه آغازین سوره تکویر نمونه‌هایی از اعجاز علمی هستند. پیشگویی و خبر قطعی قرآن از دگرگونی و به هم پیچیدگی خورشید، و تحول زمین و ستارگان که با صراحت بیان شده، از منشأ و مبدأ حیوانی است و چنین اندیشه‌هایی در آن زمان در اذهان عمومی، و یا خصوص اهل نظر و دانشمندان از هیچ طریق راه نداشته است [۳۲، ج ۳، ص ۱۶۶].

### ۳.۳. تسییر جبال

سوره تکویر در سومین نشانه رستاخیز می‌فرماید: «وَ إِذَا الْجِبَالُ سَوَّيَتْ». سیر به معنای راه رفتن و حرکت در زمین است و با حرف باء و باب تفعیل متعدی می‌شود و تسییر به معنای حرکت دادن است [۲۲، ص ۴۳۲]. بر طبق آیه کریمه خداوند کوه‌ها را بر روی زمین حرکت می‌دهد و می‌راند. کوه‌ها از نظر زمین‌شناسی انواع مختلفی دارند؛ برخی آتش‌فشانی هستند که عمق آن‌ها تا طبقات پایین زمین امتداد دارد و از درون آن‌ها مواد مذاب و گدازه‌ها خارج می‌شود. برخی نیز رسوبی و نتیجه فرسایش هستند، ولی عموماً کوه‌ها از برخورد و لغزش لایه‌های زمین به وجود می‌آیند. این کوه‌ها از نظر زمین‌شناسان در پایان جهان دو گونه از هم فرو می‌ریزند: کوه‌های آتش‌فشانی با بالا آمدن شدید مواد مذاب منفجر شده و از هم می‌پاشند و زمین مسطح می‌گردد و نوع دیگر با توجه به نوع کانی‌ها و معادن آن‌ها به صورت غبار و پشم رنگین در خواهد آمد [۳۹، صص ۷۷-۷۹؛ ۱۸، صص ۹۷-۱۰۳]. آنچه قرآن کریم در باره سرانجام کوه‌ها بیان

کرده از جمله سوره تکویر، نمونه‌هایی از اعجاز علمی قرآن را شکل می‌دهد.

### ۳.۴. تعطیل عشار

چهارمین حادثه که قرآن در آستانه رستاخیز به تصویر می‌کشد، «تعطیل عشار» است: «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ». «عشار»: جمع عَشْرَاء مانند نساء، شتران ماده‌ای هستند که ده ماه از آبستنی آن‌ها گذشته است؛ یعنی در ماه دهم هستند و دو ماه به وضع حمل آن‌ها مانده است. در این حالت تا پایان سالی که وضع حمل کنند به همین نام، نامیده می‌شوند [۶، ج ۴، ص ۳۲۵؛ ۳۴، ج ۱۰، ص ۶۷۲]. در آن روزگار این شتر نفیس‌ترین و گران‌ترین اموال عرب به شمار می‌آمد؛ زیرا به زودی شتر دیگری می‌زاد و شیر فراوان می‌داد و حتی هنگام خوف و خطر هم از آن مواظبت می‌کردند. اما شدت هول و وحشت آن روز به قدری است که هر انسانی نفیس‌ترین اموال خویش را فراموش می‌کند و اگر به فرض، مردمان در این هنگام شترانی بدین صفت هم داشته باشند، آن‌ها را رها می‌سازند. «عُطِّلَتْ»: یعنی به حال خود رها می‌شوند بدون هیچ چوپان و مراقبی و کسی به آن‌ها توجهی نمی‌کند. نوع مفسران بر این تفسیر همداستان هستند [۴۷، ج ۱۹، ص ۲۲۸؛ ۵، ج ۳۰، ص ۱۲؛ ۴۸، ج ۶، ص ۳۸۳۸؛ ۳۳، ج ۲۰، ص ۲۱۳؛ ۵۸، ج ۱، ص ۴۰۸]. این آیه به طور مستقیم ناظر به اعجاز علمی قرآن نیست، اما با آن تلازم دارد؛ زیرا پیامد حوادث هولناکی است که قرآن به طریق اعجاز علمی از آن‌ها خبر داده است.

### ۳.۵. حشر و حوش

پنجمین حادثه‌ای که قرآن در آستانه وقوع قیامت به تصویر می‌کشد «حشر و حوش» است: «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ». حشر: به معنای جمع شدن است و روز محشر یا حشر از همین باب است که مردم در آن گرد می‌آیند. حشر جمع کردنی است که با راندن همراه باشد و به یک جماعت نیز اطلاق می‌شود [۷، ج ۴، ص ۱۹۰؛ ۳۵، ج ۳، ص ۲۶۸]. وحش جمعش وُحُوش و متضاد انس است و به حیواناتی گفته می‌شود که با انسان انس و خو نمی‌گیرند. این مؤلفه نیز آمده که تنها به جنبندگان خشکی وحش گفته می‌شود [۲۲، ص ۸۵۸؛ ۵۷، ج ۱، ص ۱۰۰].

حیواناتی که در کوه‌ها، بیابان‌ها و جنگل‌ها پراکنده می‌باشند و با یکدیگر نمی‌سازند، از شدت ترس از حوادثی که در هستی رخ می‌دهد، از جاهای خویش می‌گریزند و



طبیعت خود را فراموش می‌کنند و در مکانی جمع می‌شوند. دیگر شکارچی به دنبال شکار نیست؛ گویی می‌خواهند با این اجتماعشان از شدت ترس و وحشت خود بکاهند [۳۶، ج ۱۵، ص ۲۹۸؛ ۵۸، ج ۱، ص ۴۰۸].

برخی سبب گرد آمدن حیوانات را سیلاب‌هایی به تصویر می‌کشند که از سرازیر شدن آب دریاها هنگام پایان جهان به وجود می‌آید که هرگاه بخشی از زمین را می‌گیرد، حیوانات وحشی آن به بخش دیگری منتقل می‌شوند، تا آنکه در یک جا گرد هم می‌آیند و خواهان نجات هستند. شاهد بر این مطلب، عطف پرشدن آب دریاها بر آن در آیه بعد است [۵، ج ۳۰، ص ۱۲۶]. به هر حال این آیه نیز تصویری گویا از حوادث هولناک آستانه قیامت است.

گروهی از مفسران آیه را به محسور شدن حیوانات در دادگاه قیامت حمل می‌کنند که آن‌ها نیز در عالم خود و در حدود آگاهی خویش مسئولیت‌هایی دارند [۱۳، ج ۱۵، ص ۲۵۵؛ ۳۳، ج ۲۰، ص ۲۱۴] و اگر ظلم و ستمی به یکدیگر کرده باشند در آنجا قصاص می‌شوند. این مطلب جای بحث و بررسی دیگری می‌طلبد [نک: ۵۶، ج ۵، صص ۲۲۳-۲۲۷]؛ ولی آنچه با سیاق این آیات هماهنگ‌تر است، همان تفسیر اول است؛ زیرا آیات سوره تکویر تا به اینجا هنوز بر محور حوادث هولناک هستی می‌چرخد و آیه پس از این نیز بحث دریاهاست و هنوز نوبت به برانگیخته شدن مردگان نرسیده است. گرچه واو بیانگر ترتیب زمانی نیست، ولی بلاغت قرآن و سیر منطقی حوادث اقتضا می‌کند که ترتیب طبیعی خود را طی کنند و هنگامی که «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجَّتْ» مربوط به این جهان است، حادثه پیش از آن نیز مربوط به این جهان باشد. قرینه دیگر، مقابله این آیه با «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» است. تعطیل عشار مربوط به حوادث پایان جهان بود، پس این آیه نیز به همان مربوط است.

این آیه نیز مانند آیه پیشین در تلازم با اعجاز علمی و حاکی از حوادث هولناکی است که در پایان جهان رخ می‌دهد و از نظر علم اثبات پذیر است.

### ۳.۶. تسجیر بحار

ششمین حادثه «تسجیر بحار» است: «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجَّتْ». ماده «سجر» در لغت به سه معنا آمده است:

۱. پرکردن: بر اساس جستجویی که در کتب لغت صورت گرفت، این معنا بیشترین

کاربردها را تشکیل می‌دهد. «بِئْرٍ سَجْرٍ»: چاه پر. «ساجر» به سیل گفته می‌شود که همه جا را پر می‌کند. «سَجْرُ الْبَحْرِ»: دریا طوفانی و موج‌های آن بلند شد [۳، ج ۱، ص ۴۵۷].

۲. خالی کردن: «سجر» از اضداد شمرده شده و هم معنای پر کردن دارد و هم به معنای خالی و تهی ساختن، آمده است. این معنا نسبت به معنای نخست کاربرد کمی دارد و برخی فرهنگ‌ها آن را ذکر کرده‌اند [۴۳، ج ۶، ص ۵۰؛ ۶، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ۲۵، ج ۶، ص ۴۹۷].

۳. افروختن آتش: یکی از معانی معروف ماده «سجر» برافروختن و شعله‌ور ساختن آتش است. «سَجَرْتُ التَّنُورَ» یعنی تنور را برافروختم. به هیزم «سَجُور» گفته می‌شود [۲۲، ص ۳۹۷؛ ۷، ج ۴، ص ۳۴۵]. این معنا در آیه «ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» [غافر: ۷۲] آمده است و چنین تفسیر شده که در آتش افکنده می‌شوند یا هیزم جهنم قرار می‌گیرند [۳۴، ج ۸، ص ۸۲۸]. ظاهراً این معنا برگرفته از معنای نخست است، همان‌گونه که برخی لغویان «سَجَرْتُ التَّنُورَ» را چنین معنا می‌کنند که تنور را پر از هیزم و آتش کردم [۳، ج ۱، ص ۴۵۷].

در تفسیر «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» مفسران هر سه معنا را یاد کرده‌اند [۸، ج ۴، ص ۴۰۶؛ ۳۴، ج ۱۰، ص ۶۷۴]. برخی سه دیدگاه را قابل جمع و مراد خداوند دانسته‌اند؛ به این‌گونه که هم دریاها به هم پیوسته و پر شوند، و سپس با مواد مشتعل برافروخته گردند و در آخر هم با بخار شدن خشک گردند؛ بنابر این کلمه «سَجِّرَتْ» با ایجازی بدیع بر سه معنا دلالت می‌کند [۵۸، ج ۱، ص ۴۰۹].

مفسران قدیم با توجه به فهمشان از آیات در چگونگی محقق شدن این امور شیوه‌هایی را بیان کرده‌اند؛ مثل آنکه دریاها شور و شیرین با هم مخلوط می‌شود یا آب دریاها به یکدیگر راه پیدا می‌کنند و یک دریا می‌شوند و پر از آب می‌گردند [۳۴، ج ۱۰، ص ۶۷۴]. مفسران امروزی نکات جدیدی بر آن‌ها افزوده‌اند و در باره پر شدن دریاها، موارد ذیل را گفته‌اند: آب شدن یخ‌ها و پیوستن به دریاها [۵۸، ج ۱، ص ۴۰۹]؛ زلزله‌های آستانه قیامت که موجب متلاشی شدن کوه‌ها و پر شدن دریاها می‌گردد، یا سنگ‌های آسمانی در آن‌ها فرو ریزد و پر شود و آب‌های متلاطم آن بر خشکی‌ها جاری گردد و همه چیز را غرق کند [۵۶، ج ۲۶، ص ۱۷۵] و یا به دلیل شکافته شدن زمین مواد آتش‌فشانی درون زمین به دریاها راه پیدا می‌کنند و آن را پر می‌سازند [۲۰، ج ۱۱، ص ۶۳۹۲]. برخی شعله‌ور شدن دریاها را به دلیل همین جریان مواد مشتعل شونده، مانند نفت و گاز و آتش‌فشان‌ها از درون زمین به سطح آب‌ها می‌دانند که سبب تبخیر آب دریا می‌گردد [۵۸، ج ۱، ص ۴۰۹].

یا آنکه آب از دو ماده اکسیژن و هیدروژن ترکیب یافته که هر دو قابل اشتعال است، و بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یکپارچه آتش گردند [۴۴، ص ۲۳، ۶۰، صص ۱۶۵-۱۶۶].

در توضیح اعجاز علمی تسجیر بحار گفتنی است که متوسط عمق اقیانوس‌ها ۴۰۰۰ متر است و در برخی مناطق به ۱۱۰۰۰ متر نیز می‌رسد که به وسیله سونار (دستگاه ردیاب زیردریایی که با استفاده از انتشار امواج صوتی فاصله‌یابی می‌کند) شناسایی شده است. عمق دریاها کمتر از اقیانوس‌هاست. با سونار آتش‌فشان‌هایی در چندصدمتری عمق دریاها کشف گردیده است. برخی اعجاز علمی قرآن را بر آن حمل می‌کنند که قرآن از وجود این آتش‌فشان‌ها در اعماق دریا پیش از علم خبر داده است. جزیره‌هایی که در دریاها وجود دارد، غالباً از مواد آتش‌فشانی و بازالت که سنگ سیاه آتش‌فشانی است، تشکیل شده است [۴۴، ص ۴۷]. همچنین سلسله کوه‌هایی عظیم که طول آن به بیش از ۶۰۰۰۰ کیلومتر می‌رسد در داخل اقیانوس‌ها کشف شده است که در میانه آن‌ها گودال‌هایی به عرض ۱۳ تا ۵۰ و عمق دو کیلومتر یافت می‌شود و بسیاری از زمین‌لرزه‌هایی که اقیانوس‌ها را می‌لرزاند، پیرامون آن‌ها متمرکز است. در پی زلزله بزرگی که رخ خواهد داد مواد سنگینی که در درون زمین با درجه حرارت بسیار بالا و تحت فشار بسیار زیاد است بیرون ریخته خواهد شد [۴۴، ص ۸۷].

### ۷.۳. کنده شدن آسمان

پس از تسجیر بحار، چهار آیه در سوره تکویر وجود دارد که مربوط به عرصه قیامت است و از قرین شدن هرکس با همسان خود و پرسش از دختران زنده به گور که به کدام گناه کشته شدند و گشودن نامه اعمال سخن می‌گوید. سپس آیه ۱۲ می‌فرماید: «وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ». کشط به معنای کندن است؛ مانند آنکه پوشش چیزی را بردارند یا شتری را پوست کنند و یا زین اسب برداشته شود [۷، ج ۷، ص ۳۸۷]. مجمع‌البیان نیز چنین تفسیر می‌کند که آسمان، مانند پوست شتر کنده می‌شود و خداوند آن را جمع می‌گرداند [۳۴، ج ۱۰، صص ۶۷۴-۶۷۵]. با توجه به این تفسیر، این آیه نیز همگام با دیگر آیاتی که پایان آسمان‌ها را بیان می‌کند، در شمار اعجاز علمی قرار می‌گیرد.

طبق تفسیری دیگر باتوجه به نظم آیات قبل و بعد، آیه ناظر به حوادث مرحله دوم رستاخیز، یعنی مرحله بازگشت انسان‌ها به زندگی و حیات نوین است، نه ناظر به

حوادث مرحله اول و فنای جهان و منظور از آن، این است که پرده‌هایی که در این دنیا بر جهان ماده و عالم بالا افکنده شده، و مانع از آن است که مردم، فرشتگان یا بهشت و دوزخ را که درون این جهان است ببینند، کنار می‌رود، و انسان‌ها حقایق عالم هستی را می‌بینند [۱۷، ج ۱۰، ص ۲۰۷؛ ۵، ج ۳۰، ص ۱۳۲؛ ۵۶، ج ۲۶، صص ۱۸۱-۱۸۲]. شعرانی می‌گوید: آسمان فاصله بین این جهان و آن جهان است و چون برداشته شود بینندگان، آن عالم را ببینند و دیدن آن عالم و رفتن آنجا یکی است [۲۸، ج ۳، ص ۱۳۲۳].

#### ۴. تفسیر آیات سوره تکویر به حوادث و پیشرفت‌های عصر حاضر

برخی با ارائه تفسیرهایی شگفت از آیات سوره تکویر، آن‌ها را با پیشرفت‌های بشر در فناوری‌های نوین و یا حوادث عصر حاضر پیوند داده‌اند و نمونه‌هایی از اعجاز علمی و خبرهای غیبی قرآن دانسته‌اند و چنین معتقدند که مفسران گذشته، چون عصر حاضر را درک نکرده بودند، تفسیرهای مختلفی از این آیات داشته‌اند، اما در عصر حاضر، تمامی این امور که به اشراف ساعت (نشانه‌های قیامت) موسوم است (جز یک مورد) به وقوع پیوسته است.

از این گروه شیخ احمد صدیق غماری است که پنج آیه از آیات نخست سوره تکویر را بر اتفاقات عصر حاضر به تأویل می‌برد و بر آن‌ها شواهدی از احادیث نبوی نیز می‌آورد [۴۰، صص ۲۴-۲۹]؛ از جمله در تأویلی که از «وَ إِذَا الْعِشَاءُ عَطَلَتْ» دارد آن‌را بر اختراع وسائل نقلیه کنونی حمل می‌کند و حدیثی از پیامبر (ص) را شاهد می‌گیرد که هنگام نزول عیسی بن مریم (ع) در آخرالزمان، شتران ترک می‌شوند، یا مهدی (ع) از زمان پایان حج تا شب عاشورا، سه مرتبه از مکه به مدینه می‌رود و به مکه باز می‌گردد. پیشینیان این امور را بر طیّ الأرض اولیاء حمل می‌کردند، ولی غماری بر استفاده از ماشین و هواپیما حمل می‌کند [۴۰، صص ۷-۱۴].

فاروق دسوقی تأویلات غماری را تأیید می‌کند و خود شش آیه دیگر از سوره تکویر را بر آن می‌افزاید [۲، ص ۹۶]. نویسنده ما *یواجهه العالم الآن فی القرآن الکریم و النذیر الآخر*<sup>۱</sup> تأویلات آن‌ها را تأیید کرده و آیات «وَ إِذَا الْجَحِیمُ سَعَّرَتْ، وَ إِذَا الْجَنَّةُ أَرْلَفَتْ، عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ» را به آن‌ها افزوده است. ما به گزارش و نقد آنچه این کتاب بیان کرده می‌پردازیم:

۱. این کتاب در ضمن مجموعه کتاب‌های علوم قرآن، در دانشنامه علوم قرآنی مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور؛ مشکوه الأنوار، آمده است.

**انرژی خورشیدی:** «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ»: مقصود از شمس در این آیه، قرص خورشید نیست، بلکه نور آن است و آیه چنین معنا می‌دهد که نور خورشید یک‌جا جمع و مانند کوره شود. با استفاده از عدسی مقعر و صفحات خورشیدی، نور خورشید به صورت کانونی متمرکز می‌شود و از آن انرژی خورشیدی و برق به دست می‌آید و مثلاً اگر این اشعه بر کاغذی بتابد آن را می‌سوزاند. تکویر شمس بر این پدیده تطبیق می‌کند.

**استفاده از برق برای روشنایی:** «وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»: یعنی ستارگانی که نورشان در دریا و خشکی باعث پیدا کردن راه بود، به واسطه اختراع برق و چراغ‌ها، صفای خود را از دست می‌دهند و در آمیزش با نور چراغ‌برق‌ها و فانوس‌های دریایی کدر می‌گردند [۲، ص ۹۹].

**کنده شدن کوه‌ها به وسیله انسان:** «وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ»: یعنی کوه‌ها از مکان‌های خود حرکت داده می‌شود و این اتفاق در کوه‌های مکه، مصر و برخی دیگر از نقاط روی داد و دولت‌ها کوه‌ها را خرد کرده و از جا کردند و این عمل به عنوان یکی از اشراط ساعت به وقوع پیوسته است و در قیامت نیز کوه‌ها به حرکت در خواهند آمد.

**استفاده از وسائل نقلیه جدید:** «وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ»: یعنی شتران تعطیل و رها خواهند شد و این به دلیل به کارگیری وسائل نقلیه سریع‌تر و راحت‌تر است که اکنون اتفاق افتاده و ماشین، اتوبوس، قطار و هواپیما جای آن‌ها را گرفته است [۲، ص ۱۰۰].

**پیدایش باغ وحش‌ها:** «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»: یعنی حیوانات وحشی جمع گردند. بیش از صد سال است که این کار صورت گرفته و حیوانات وحشی در باغ‌وحش‌ها جمع شده‌اند. به دلیل پیشرفت علم و کشف مواد بیهوش‌کننده و کامیون‌های مجهز به قفسه‌های فلزی محکم این کار میسر شد.

**به کارگیری نفت توسط انسان:** «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»: یعنی دریاها مشتعل شود و مواد سیالی که در باطن زمین محبوس هستند، بسوزند. اکنون این کار صورت گرفته و نفت که بسان دریاست و اکنون چاه نفت نامیده می‌شود، استخراج شده است و به عنوان سوخت از آن‌ها استفاده می‌شود و نیرو محرکه وسائل نقلیه قرار گرفته‌اند [۲، ص ۱۰۱].

**شبیه‌سازی:** «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»: قرآن دو شیوه برای جمع کلمه نفس به کار گرفته است: *أنفس و نفوس*. *أنفس* زمانی به کار می‌رود که کاری میان افراد با یکدیگر صورت می‌گیرد مثل ظلم، قتل، فریب، شهوت و ... ولی *نفوس* به رابطه هر شخص با خودش اطلاق شده است. بنابر این «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» یعنی هر شخصی با خودش

ازدواج کند و اگر ازدواج با همسر بود از آنفس استفاده می‌شد؛ مثل: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» [الروم: ۲۱] [۲، ص ۱۰۲].

مقصود از این تعبیر که ازدواج با نفس باشد «شبییه‌سازی» است که از سال ۱۹۹۷ میلادی به وجود آمد و خبرش با شبیه‌سازی یک گوسفند با استفاده از سلول مادرش منتشر شد. این عمل شرطی از اَشْرَاطُ السَّاعَةِ است و عالمان پیشین گمان چنین کاری را نداشتند. «شبییه‌سازی» با «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» منطبق است و این کار مخالف سنت الهی بر تکثیر از طریق ازدواج است [۲، ص ۱۰۵].

**سورخ شدن لایه اوزون:** «وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ»: خداوند آسمان را سقف محفوظ خوانده است [الانبیاء: ۳۲] و کشط سماء یعنی جزئی از سقف آن از بین برود. آسمانی که خداوند آفریده است هیچ سوراخی نداشته است: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» [ق: ۶]؛ اما انسان با استفاده بی‌رویه از کارخانه‌ها و تولید گازها موجب سوراخ شدن لایه اوزون شد: «وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ» [المرسلات: ۹]؛ این شکافی که در آسمان پدید آمد، گسترش پیدا کرد و سه برابر قاره آمریکاست و خداوند از آن به کشط تعبیر می‌کند. بنابر این آیه بر سوراخ شدن این لایه تطبیق می‌کند [۲، ص ۱۰۹].

**زنده به گور کردن مسلمانان بوسنی هرزه‌گوین و کزوو:** «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»: موؤده کسی است که روی آن سنگینی خاک ریخته می‌شود تا جان از بدنش مفارقت کند و این پرسش نشانه بزرگی قتل وی با زیر خاک مدفون شدن است. سیاق آیات نشان می‌دهد که این سؤال لحظه‌ای است که می‌میرد، یعنی سؤال قبر است. موؤده دختری نیست که در جاهلیت زنده به گور شده؛ زیرا او کودکی تازه تولد یافته است و عقل آن را ندارد که بداند چرا کشته شد. پر واضح است از چنین شخصی سؤال نمی‌شود. [۲، ص ۱۰۶]

این زنده‌گور کردن، هم‌زمان با ظهور دیگر آیات سوره تکویر، تا کنون رخ داده و شرطی از اشراف ساعت است. بنابر این آیه تماماً بر آن تطبیق می‌کند و زنده به گور شدگان بوسنی هرزه‌گوین و کزوو جوانان و پیران و مردان و زنانی هستند که عقل لازم جهت پاسخگویی به پرسش از جرمی که کشته شدند، را دارند. جرمی که به سبب آن کشته شدند، اسلام بود و صرب‌ها از زمان حکومت عثمانی و اسلام آوردن دولت‌های بالکان این دشمنی را با آنها داشتند و شدیدتر شد تا آنکه در اواخر دهه هشتاد و اوائل دهه نود از قرن بیستم به اوج خود رسید و مسلمانان را به صورت دسته جمعی زنده به گور کردند.

**پیدایش مطبوعات:** «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»: به جز این آیه، واژهٔ صحف هفت بار در قرآن کریم آمده است و مقصود کتاب‌هایی است که بر پیامبران نازل شده است. در این سخن خداوند، صحف قید نخورده که صحیفه‌های الهی است، چنان‌که در دیگر موارد تعیین شده است؛ بنابر این، صحفی که منتشر می‌شوند، کلام الهی نیستند و مثل آیات قبل و بعد از «أشراط الساعة» محسوب می‌شوند. این شرط نیز محقق شده است و حدود دویست سال است که انسان چاپ و انتشار را شناخته است و روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها به شکل گسترده در سراسر جهان منتشر می‌شوند. از این رو تأویل «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ» به طور کامل بر پیدایش روزنامه و جراید در نقاط مختلف عالم تطبیق می‌کند [۲، ص ۱۰۸].

##### ۵. نقد تطبیق آیات سوره تکویر بر حوادث و پیشرفت‌های عصر حاضر

ما با دوگونه تفسیر از آیات سوره تکویر مواجه هستیم که هر دسته، بسته‌ای مختلف را ارائه می‌کند: یک بسته مربوط به پدیده‌های هستی و حوادث عظیمی است که در پایان جهان رخ می‌دهد و طبیعت را دگرگون، و آن را برای بنا نهادن سرایی دیگر آماده می‌سازد و دسته‌ای دیگر حوادث، پیشرفت‌ها و فناوری‌هایی در زندگی بشر را، پیشگویی می‌کند که امروزه جزء امور طبیعی زندگی شده‌اند و شاید دیگر کسی به آن‌ها به دیدهٔ اعجاب نگاه نکند. کدام تفسیر مقصود قرآن کریم است و آیات سوره تکویر گویای کدام دسته است؟

تفسیر قرآن مبانی و قواعد و چارچوب‌ها و اصولی دارد که کسی اگر بر خلاف آن‌ها رفتار کند دچار تفسیر به رأی می‌شود و تاوان سنگینی در پیشگاه خداوند دارد. در فهم یک سخن هم باید به گویندهٔ آن و شأن او نگریست و هم به فضای کلی سخنان و کتاب او، و هم به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم تفسیر کنیم و چگونگی دلالت آن‌ها.

بر اساس هر سه عنصر تفسیر دوم با چالش‌های جدی روبه‌رو و دور از مقصود خداوند متعال است:

۱. یکی از اموری که در محاورات عرفی قرینهٔ پیوسته به شمار می‌آید و عقلا در محاورات خود به آن ترتیب اثر می‌دهند، ویژگی‌های گویندهٔ سخن است. مخاطبان معنایی را که سخن گوینده با توجه به خصوصیاتش بر آن دلالت دارد، مقصود گویندهٔ آن می‌دانند [۱۴، ص ۱۵۹]. سوره تکویر از نخستین سوره‌هایی است که خداوند با آن بشر فرو رفته در جاهلیت را هشدار می‌دهد و وجود جهانی دیگر را که در آن هرکس نتیجهٔ کردار خود را خواهد دید در برابر دیدگان ناباوران به تصویر می‌کشد. آنچه با

جایگاه خداوند به عنوان گوینده قرآن سازگار است، بیان حوادث مهمی از هستی است که خلقت الهی را وارد مرحله‌ای دیگر می‌سازد. بی‌گمان شأن خداوند متعال نیست که در آخرین کتاب آسمانی خودش به ایجاد باغ وحش‌ها، استفاده از انرژی خورشیدی، استفاده از نفت توسط انسان، و انتشار مطبوعات اشاره کند. اینها اموری مهم در عالم دین نیستند. خداوند خود برای سلیمان جن و انس و پرندگان را محشور کرده است،<sup>۱</sup> پس گرد آمدن چند حیوان در باغ وحش‌ها، آن اهمیت را ندارد که در کتابش آن‌را از علائم آخرالزمان یاد کند! حتی در مقایسه با دیگر پیشرفت‌ها و فناوری‌های بشری، امروزه این امور اهمیت زیادی ندارند و تطبیق آیات کریمه قرآن بر آن‌ها ناشی از جو علم‌زدگی سالیان گذشته است.

یکی دیگر از قواعد تفسیری، توجه به سیاق است. «سیاق» نوعی ویژگی برای کلمه یا جمله است که بر اثر همراه بودن آن با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر پدید می‌آید [۱۴، ص ۱۲۶ و پس از آن]. سیاق سوره تکویر، سیاق هشدار است و این سیاق با حوادث سخت آستانه قیامت سازگار است نه با اختراعات و اکتشافات بشر.

۲. از نظر فضای قرآن کریم، هر یک از آیات طبق تفسیر دسته نخست ریشه‌ها و نمونه‌های چندی دارد که مؤید آن تفسیر است و در واقع تفسیر قرآن به قرآن، ما را به تفسیرهای دسته نخست رهنمون می‌شود. به طور مثال در داستان کوه‌ها ما آیات فراوانی داریم که مراحل مختلفی را که کوه‌ها طی می‌کنند به تصویر می‌کشند. کوه‌ها به حرکت در می‌آیند، از جا کنده می‌شوند، درهم کوفته خواهند شد، به صورت توده‌ای از شن‌های متراکم و سپس پشم زده شده و سپس به صورت گرد و غبار در می‌آیند و سرانجام کوه‌ها از صفحه زمین برچیده می‌شوند، و زمین هموار می‌گردد [۳۴، ج ۶، ص ۷۳۲]. اما این تفسیر که کوه‌ها را انسان صاف کند و به جای آن مثلاً جاده یا ساختمان بسازد با دیگر تعبیرات قرآن سازگار نیست. در مقابل «إِذَا النَّجُومُ انْكَدَرَتْ» در سوره تکویر، «وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَثَرَتْ» در سوره انفطار وجود دارد که اشاره به فرو ریختن و پراکندگی ستارگان دارد و حادثه‌ای مربوط به پایان هستی است، نه بر اثر پیشرفت‌های علمی بشر و این خود قرینه‌ای بر تفسیر آیه تکویر به حوادث پایان جهان است.

۳. در تک‌تک آیاتی که در این تفسیر دوم بر حوادث و پیشرفت‌های عصر حاضر تطبیق داده شد، در دلالت آن‌ها بر این حوادث مناقشه وجود دارد:

۱. «وَ حُشْرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» [النمل: ۱۷].



در «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» ادعا شده که مقصود از شمس در این آیه خورشید نیست، بلکه نور آن است که جمع گردد و به صورت کانونی متمرکز شود و از آن انرژی خورشیدی و برق به دست آید. این نقد وارد است که ظاهر نسبت فعل کُوِّرَتْ به شمس و معنای لغوی این واژه (گرد شدن و جمع شدن)، آن است که این دگرگونی و درهم-پیچیدگی در جرم خورشید رخ می‌دهد و نظر مفسرانی که مقصود از آن را نور می‌دانند، مخالف ظاهر آیه است. بر فرض که در اینجا مجازاً نور مقصود باشد، این آیه کریمه بر استفاده از انرژی خورشیدی تطبیق نمی‌کند؛ زیرا خلاف بلاغت است که بر استفاده‌ای جزئی از بخش کوچکی از نور خورشید، چنین اطلاق شود که خورشید دچار تکویر شد! این مقدار کوچک از نور که به شکل کانونی در جایی منعکس شود، در مقابل عظمت و گستردگی نور خورشید که همیشه تابان است، چیزی به شمار نمی‌آید تا به آن تکویر شمس گفته شود.

در «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ»، نور چراغ برق‌ها و فانوس‌های دریایی باعث کدر شدن نور ستارگان نمی‌گردند. ستارگان، با عظمت نورافشانی می‌کنند و سراسر دشت‌ها، کوه‌ها و دریاها را روشن می‌سازند و بر فرض که بپذیریم افزوده شدن نور چراغ‌ها به نور ستارگان کدر ساختن آن‌هاست نه تقویتشان، وجود فانوس دریایی در یک گوشه یا چراغ‌ها در بخش‌های کوچکی از این پهنه پهنانور، نور ستارگان را از کار نمی‌اندازند. قرآن کریم در آیات چندی از تعبیراتی دیگر درباره ستارگان استفاده کرده است: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ» [المرسلات: ۸] که مراد از آن رفتن نور ستارگان است [۷، ج ۶، ص ۱۲۶]. قطعاً با روشن شدن لامپ‌ها، نور ستارگان در پهنه آسمان محو نخواهد شد.

در «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»: قرآن فراوان بحر را به کار برده است و جز دریاها و اقیانوس‌های موجود معنای دیگری ندارد. در عرف نیز کسی به مخازن نفتی زیر زمین دریا اطلاق نمی‌کند. در سوره انفطار تعبیر «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» به کار رفته است. تفجیر به معنای شکافتن و جاری ساختن است و این ماده در موارد متعددی در قرآن کریم به معنای جوشیدن و جاری شدن چشمه و رود به کار رفته است [۲۲، ص ۱۰۸]، بنابراین ساده‌ترین و بهترین تفسیر از آیه، سیلان آب دریاهاست که سرریز و از اطراف سرازیر شود و سطح کره زمین را آب فرا گیرد. سبب این کار می‌تواند زلزله‌های شدیدی باشد که روزگاری در زمین رخ خواهد داد [۵، ج ۳۰، ص ۱۵۲؛ ۲۷، ج ۴، ص ۲۳۸]. این تفسیر می‌تواند قرینه‌ای باشد که در سوره تکویر مقصود از «سُجِّرَتْ» پر شدن و سرازیر شدن

دریاها باشد [ ۱۸۴۲-۸۶۲].

در «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» [الطور: ۶] مفسران، در مرتبه نخست آن را دریای پر معنا می‌کنند و در مرتبه بعدی با توجه به سوره تکویر آن را دریای برافروخته تفسیر می‌کنند و مصداق آن را دریاها و اقیانوس‌های موجود می‌دانند [۲۶، ج ۴، ص ۴۰۸؛ ۲۰، ج ۱۰، ص ۵۵۴۲. ۵، ج ۲۷، ص ۵۵]. گروهی معنای دوم را ترجیح می‌دهند [۴۱، ج ۲۸، ص ۱۹۸؛ ۳۰، ج ۳، ص ۲۴۵]. طبق این معنا برخی بحر مسجور را مطلق دریای گداخته یا دریای گداخته و مذاب مرکز زمین می‌دانند [۴۶، ج ۳، ص ۱۱۵]. طبق این نظر بحر در قرآن کریم بر امری دیگری جز دریاها بی‌اطلاق شده است، ولی قطعاً مقصود مواد نفتی درون زمین نیست. در اینجا حرارت، حالتی است عارض بر دریا نه آنکه در جای دیگر از آن استفاده گردد و سوزانده شود.

در بحث «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» مبنای استدلال بر ادعای «شبییه‌سازی»، تفاوت دو جمع: «أنفس» و «نفوس» است و چنین ادعا شده که «أنفس» زمانی به کار می‌رود که کاری میان افراد با یکدیگر صورت می‌گیرد، ولی «نفوس» به رابطه هر شخص با خودش اطلاق شده است. نوع آیتی که گوینده برای مدعای خود آورده [۲، صص ۱۰۳-۱۰۴]، خطای در برداشت دارد و «أنفس» برای ارتباط هر شخص با خودش می‌باشد. به طور مثال در «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمْ الْعِجَلِ» [البقره: ۵۴] یا در «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» [البقره: ۲۲۸]، کسانی که گوساله‌پرستی کردند، هر کسی به خودش ظلم کرده است که گوساله را پرستش کرده نه به دیگری. نیز زن‌های مطلقه هر کسی خودش باید عده نگه دارد و اینجا رابطه دو طرفی نیست، گرچه لازمه آن حرمت ازدواج دیگری با وی است. با توجه به این مطلب، برداشت نویسنده که «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»، یعنی هر شخصی با خودش ازدواج کند، برداشتی غلط است و اصولاً ماده زوج بر دو فرد بودن دلالت دارد و رابطه هر فرد با خودش از کلمه نفوس به دست نمی‌آید و اگر مقصود بود، باید با قیدی اضافه فهمانده می‌شد. این مسئله نیز وجود دارد که «شبییه‌سازی» گونه‌ای تکثیر است و اصلاً تزویج بر آن صدق نمی‌کند.

در آیه «وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؛ گوینده جهت تطبیق بر مسلمانان بوسنی هرزه‌گوین و کزوو، مدعی است سیاق آیات نشان می‌دهد که این سؤال هنگام مرگ و سؤال قبر است. موؤده اگر دختری تازه تولد یافته باشد که در جاهلیت زنده به گور شده، کودکی است که عقل ندارد که بداند چرا کشته شده و از چنین شخصی سؤال

نمی‌شود. در نقد آن باید گفت:

یک) این سیاق که لحظه مرگ سؤال می‌شود، ادعایی بدون دلیل است و آنچه مطابق با ظاهر آیات و برداشت تمامی مفسران است، سیاق آیات مربوط به قیامت است. دو) کسی که از او پرسیده می‌شود و بازخواست می‌گردد، پدری است که این جنایت را مرتکب شده، اما اینکه قرآن کریم پرسش را متوجه دختر زنده به گور شده ساخته است، از نظر ادبی، از صنعت «تعریض» و گوشه‌زدن استفاده شده و رساتر از تصریح است. این تعبیر جانی را به تفکر فرو می‌برد و او را به قضاوت وا می‌دارد تا به اشتباه خویش پی‌برد [۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۶؛ ۳۳، ج ۲۰، ص ۲۱۵].

سه) «وَأُدَّ» به معنای زنده به گور کردن دختر است و «مَوُودَةً» مؤنث و دختر زنده به گور شده است [۴۳، ج ۸، ص ۹۷]. بنابر این نمی‌تواند شامل مردان و جوانانی باشد که در بوسنی مدفون شدند. البته از راه جری و تطبیق و تأویل می‌توان قاعده‌ای کلی استخراج کرد که خداوند متعال انتقام هر بی‌گناهی را که کشته شده باشد می‌گیرد، حال یا با زنده به گور شدن و یا هر گونه قتلی دیگر و قاتل آن را مجازات می‌کند. قطعاً یک مصداق بارز آن مسلمانان بوسنی هرزه‌گوین و کوزوو خواهند بود. این شیوه‌ای قابل قبول و به‌جا در فهم قرآن است [نک: ۵۴، صص ۵۸-۷۷] اما با شیوه‌ای که نویسنده مذکور ادعا کرده و به دنبال تحمیل عقیده بر قرآن است فرق دارد.

#### تطبیق «نَفْس» بر حضرت مهدی (ع)

از تفسیرهای عجیب نویسنده کتاب «ما یواجهه العالم الآن فی القرآن الکریم والنذیر الآخر»، آن است که در آیه «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضِرَتْ» مقصود از نفس را خلیفه الهی، حضرت مهدی (ع) می‌داند که در احادیث به آمدن ایشان وعده داده شده است. دو شرط «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ. وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ» نیز مربوط به همان نفس است و این نفس شریف است که به حالات دوزخ و بهشت واقف است که چگونه در این دنیا جحیم برای استقبال از اهلس برافروخته می‌گردد و بهشت برای استقبال از اهلس نزدیک می‌گردد [۲، صص ۱۱۱-۱۱۷].

این تفسیر که، با آب و تاب بیشتری به آن پرداخته شده و مهم جلوه داده شده است، از تکلف و ضعف بیشتری بر خوردار است. ظهور بسیار روشنی در این آیات وجود دارد که مربوط به سرای آخرت است. آیات دیگری نظیر این آیات داریم که سیاق آن‌ها

به روشنی گویای آن است که مربوط به قیامت است: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ. وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ. وَبُرَزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ» [الشعراء: ۸۸-۹۱]؛ «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» [ق: ۳۰-۳۱].

در باره اینکه چرا نفس به صورت مفرد آورده شد و به صورت جمع نیامد، مفسران توضیحاتی داده‌اند. از جمله آنکه مقصود از نفس، جنس روان بشری است که در همه افراد وجود دارد و یا آنکه در اینجا نکره گرچه در سیاق اثبات است، افاده عموم می‌کند [۲۷، ج ۴، ص ۲۳۷؛ ۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۸]. بنابر این مفرد بودن نفس نمی‌تواند دلیلی بر آن باشد که آن را تنها یک فرد بدانیم و بر حضرت مهدی (عج) حمل کنیم.

در سوره انفطار هم، نفس نکره و مفرد آمده و اسم جنس است: «عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ»؛ یعنی هر جانی، خواهد دانست که در طول حیاتش چه کار خوب و بدی را پیش فرستاده است یا پس از مرگش سنت نیک و بدی را به جای گذاشته است، که دیگران از آن تبعیت کرده‌اند و نتایجش عائد او شده است [۳۴، ج ۱۰، ص ۶۸۲؛ ۹، ج ۵، ص ۴۴۶]. این آیه هم خود قرینه‌ای بر تفسیر نفس در سوره تکویر و قرار دادن آن در ردیف آیات مربوط به رستاخیز است.

بسیاری از مفسران «ما أحضرت» را حاضر یافتن اعمالی که در صحیفه‌ها گرد آمده است، معنا می‌کنند [۳۴، ج ۱۰، ص ۶۷۵؛ ۴۱، ج ۳۱، ص ۶۷؛ ۲۹، ج ۵، ص ۴۷۲؛ ۳۱، ج ۷، ص ۳۷۱؛ ۵۰، ج ۱۰، ص ۱۶۳]؛ بنابر این، هم معنای این آیه می‌شود: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» [آل عمران: ۳۰] و چارچوب کلی مسئولیت انسان در مقابل اعمال خود را نشان می‌دهد. استفاده از نفس بلیغ‌تر از آن است که انسان می‌آید؛ چون نفس مرکز شعور و احساس است [۵۲، ج ۱۷، ص ۳۶۵].

۶. «خُنْس» و «كُنْس» ستارگان، سیاهچاله‌ها و یا ماهواره‌ها؟

در مقطع دوم سوره تکویر به ستارگانی که مدام در حرکت و طلوع و غروبند، و به شب هنگامی که می‌رود و به صبح هنگامی که می‌دمد، سوگند یاد شده که قرآن کلام فرستاده‌ای ارجمند است: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ (۱۵) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (۱۶) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (۱۷) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (۱۸) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۱۹).

«خُنْس» در لغت به معنای واپس کشیدن و مخفی شدن است. «خُنْس» جمع خانس، به معنای کنار رونده و مخفی شونده است و به آهوانی که مخفی می‌شوند، گفته می‌-

شود. «جواری» جمع جاریه نیز به معنای حرکت کننده سریع است و از جریان آب استعاره آورده شده. «گنّس» نیز به معنای جارو کردن و نهان شدن است. «گنّس» جمع کانس نیز به آهوان گفته می‌شود که به کناسه (آشیانه) های خود داخل و مستتر می‌شوند [۷، ج ۶، ص ۷۱-۷۲ و ۱۹۷؛ ج ۶، ص ۱۴۱ و ۲۲۳].

در اینکه منظور از این سوگندها چیست بسیاری از مفسران معتقدند که اشاره به پنج ستاره از سیارات منظومه شمسی است که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود: عطارد، زهره، مریخ، مشتری، و زحل. ستارگان آسمان با هم تدریجاً طلوع و غروب می‌کنند، بی‌آنکه تغییری در فواصل آنها به وجود آید، تنها این پنج ستاره است که از این قانون مستثنا هستند، و در لابلای ستارگان دیگر حرکت می‌کنند و این به دلیل نزدیکی با ماست که حرکات آنها را احساس می‌کنیم. حرکات آنها روی خط مستقیم نیست، و به نظر می‌رسد که مدتی سیر می‌کنند بعد کمی بر می‌گردند، دو مرتبه به سیر خود ادامه می‌دهند. [۳۴، ج ۱۰، ص ۶۷۷؛ ۸، ج ۴، ص ۴۰۷؛ ۴۱، ج ۳۱، صص ۶۷-۶۸؛ ۳۳، ج ۲۰، صص ۲۱۶-۲۱۷؛ ۴۶، ج ۱۲، ص ۱۰۹].

طبق تفاسیر یاد شده، در این آیات اعجازی علمی وجود ندارد، اما طبق تفاسیری جدید، ذیل اعجاز علمی و غیبی قرآن قرار می‌گیرند که به دلیل کمبود فضای مقاله از آن گذرا عبور می‌کنیم:

سه تفسیر خاص در این آیات سوره تکویر وجود دارد: زغلول نجار این نظریه را مطرح می‌کند که مقصود از این آیات سیاهچاله‌های فضایی است. وی نخست مقدماتی بیان می‌کند و سپس به توضیح لغوی آیه می‌پردازد و آنرا منطبق بر سیاهچاله‌ها می‌داند و به طور مفصل و با تصاویر به توضیح آنها می‌پردازد [۵۹، صص ۲۱۰-۲۳۰]. نظریه زغلول نجار به نقد کشیده شده است و اشکالاتی بر آن گرفته‌اند که مجال پرداختن به آن نیست [نک: ۳۷، صص ۶۶-۶۷].

وی همچنین از برخی ستاره‌شناسان مسلمان معاصر دیدگاهی را یاد می‌کند که این توصیف قرآنی منطبق بر ستاره‌های دنباله‌دار است. البته خود او این نظریه را نمی‌پذیرد. این ستاره‌ها اجرامی آسمانی، متشکل از یخ و غبار هستند که هاله‌ای از ابرهای هیدروژنی که قطر آنها گاه به یک میلیون کیلومتر می‌رسد، اطراف آنها فراگرفته است. در رویارویی با اشعه خورشید و بادهای خورشیدی از سر ستاره‌های دنباله‌دار گازها و بخار به دم آن منتقل می‌شود و به شکل دنباله‌ای که گاه طول آن به ۱۵۰ میلیون کیلومتر می‌رسد امتداد می‌یابد. وجه شبهی که برخی این توصیف قرآنی را بر آن منطبق

ساخته‌اند، آن است که این ستارگان در زمان کوتاهی که به خورشید نزدیک می‌شوند قابل رؤیت می‌گردند ولی بیشتر دوران عمر خود را در حالت اختفا و استتار به سر می‌برند [۵۹، صص ۲۱۵-۲۱۶].

برخی این توصیف قرآنی را منطبق بر ماهواره‌هایی می‌دانند که انسان آن‌ها را به فضا می‌فرستد. آن‌ها در مکان بالایی، دور از جاذبه زمین در مدار زمین قرار می‌گیرند و در یک مکان ثابت هستند و همراه با حرکت زمین به دور خود و خورشید حرکت می‌کنند. این ماهواره‌ها به اهداف مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ مانند مخابراتی، جاسوسی و پخش امواج صوتی و تصویری و از انظار مردم مخفی هستند و در مکان واحدی آشیانه می‌گیرند. خداوند «فَلَا أُنسِمُ» آورده و به این ماهواره‌ها سوگند نخورده است؛ چون در مقابل اراده الهی مبنی بر پیروزی مؤمنان حقیر هستند [۲، صص ۱۴۰-۱۴۱]. در تطبیق الفاظ آیه بر ماهواره‌ها نیز اشکال وجود دارد. همان‌گونه که گفتیم، مقام گوینده، سیاق آیات بعد که از شب و روز سخن می‌گوید، مقتضی است که این آیات نیز مربوط به پدیده‌های هستی باشد، نه دست ساخته‌ای از اختراعات بشری که روز به روز در حال پیشرفت و دگرگونی است. در تطبیق الفاظ آیه بر ماهواره‌ها نیز اشکال وجود دارد. آن‌ها برای چه کسانی مخفی و غیر قابل رؤیت هستند؟ آیا برای توده مردم که از ابتدا آن‌ها را مشاهده نکرده‌اند که اکنون به مخفی شدن و حرکتشان توجه داشته باشند یا برای کسانی که ماهواره‌ها را می‌فرستند که با توجه به تجهیزات و امکاناتی که دارند می‌توانند آن‌ها را ببینند.

عدم تسلط ادبی نویسنده نیز در جای‌جای کتابش روشن است و در اینجا نیز خود را نشان می‌دهد. او سوگند منفی را، بر سوگند نخوردن به دلیل حقارت حمل می‌کند، در حالی که بزرگان ادب، تفسیر و علوم قرآن نظرات دیگری دارند و این موارد را سوگندی می‌دانند که در آن مبالغه وجود دارد و اینجا به دلیل بی‌نیازی از قسم و تعظیم مقسم‌به و نه تحقیر آن سوگند یاد نشده است. سیاق کلام در اینگونه سوگندها، سیاق قسم مؤکد است نه سیاق محض نفی؛ زیرا در تمامی این موارد جواب سوگند آمده است و جواب ترتب امری ثابت بر امری ثابت است نه ترتب بر منفی. گروهی نیز لا را در اینجا زائده می‌دانند [۵۵، ج ۵، صص ۴۵۳-۴۵۴].

### نتیجه‌گیری

دو آیه نخست سوره تکویر از سرانجام خورشید و ستارگان سخن می‌گوید که همانند هر پدیده‌ای که در عالم ماده است دوران کهولت و از میان رفتن دارند. با اتمام انرژی

خورشید به تعبیر قرآن جرم آن درهم خواهد پیچید و ستارگان نیز به خاموشی خواهند گرایید. اما تطبیق این آیات بر استفاده از انرژی خورشیدی و به وجود آمدن لامپ‌های برقی که نور ستارگان را کم فروغ می‌کنند، با سیاق سوره و آیات همگن ناسازگار است. فرو پاشیدن و به حرکت در آمدن کوه‌ها و پر یا شعله‌ور شدن دریاها نیز از حوادث پایان جهان است که سوره تکویر به تصویر کشیده است. زلزله‌های آستانه قیامت، موجب آتش‌فشان‌ها و متلاشی شدن کوه‌ها و سبب پر شدن دریاها می‌گردد. جریان مواد مشتعل شونده مانند نفت و گاز و آتش‌فشان‌ها از درون زمین به سطح آب‌ها می‌تواند باعث شعله‌ور شدن دریاها و تبخیر آب دریا شود. حمل این آیات بر جابه‌جایی کوه‌ها به دلیل ساختمان یا جاده‌سازی و استخراج نفت، تفاسیری نادرست است.

رها شدن شتران ماده‌ای که ده ماه از آبستنی آن‌ها گذشته است و گرد هم آمدن حیوانات وحشی کنار یکدیگر، حکایت‌گر حوادث هولناکی است که در پایان جهان رخ می‌دهد و با اعجاز علمی تلازم دارد. تفسیر این آیات به استفاده از وسائل نقلیه جدید و پیدایش باغ‌وحش‌ها، تفاسیری دور از شأن و سیاق قرآنی است.

کنده شدن آسمان مربوط به عرصه قیامت است و در شمار آیات اعجاز علمی قرار نمی‌گیرد و تفسیر آن به سوراخ شدن لایه اوزون نیز نارواست. همین‌طور «مَوُودَةٌ»، دختر زنده به گور شده است و تفسیر آن به مسلمانان زنده به گور شده بوسنی هرزه‌گوین و کزوو با لغت سازگار نیست، البته از راه جری و تطبیق میسر است. نشر صحف، صحیفه‌های اعمال در قیامت است و حمل آن، به انتشار مطبوعات با سیاق و جایگاه قرآن تناسب ندارد. تزویج نفوس نیز از نظر لغوی با شبیه‌سازی سازگار نیست.

تطبیق «نَفْس» در «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ» بر حضرت مهدی (ع)، با ظاهر و سیاق آیه سازگار نیست.

«خُنْس» و «كُنْس» ستارگانی هستند که در حرکت و طلوع و غروبند و تطبیق آن‌ها بر سیاهچاله‌ها و یا ماهواره‌ها با چالش‌های گوناگونی رو به روست.

## منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابراهیم، خالد اسماعیل (۱۴۲۳ق). ما يواجهه العالم الآن فی القرآن الکریم و النذیر الأخير. قاهره، دار الکتب المصریه.
- [۳]. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. بیروت، دار العلم للملایین.

- [۴]. ابن سیده، علی بن اسماعیل (؟). المخصص. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۵]. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق.). التحرير و التنوير. بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- [۶]. ابن فارس (۱۴۰۴ ق.). معجم مقاییس اللغة. قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۷]. ابن منظور (۱۳۶۳ ش.). لسان العرب. قم، نشر ادب حوزه.
- [۸]. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق.). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت، دار الکتب العربی.
- [۹]. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ ق.). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۰]. احمد، یوسف حاج (۲۰۰۳ م.). موسوعة الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم و السنة المطهرة، چاپ دوم، دمشق، مکتبه ابن حجر.
- [۱۱]. اریک، اوبلاکر (۱۳۹۶ ش.). فیزیک نوین. ترجمه بهروز بیضاوی، چاپ هجدهم، تهران، قدیانی.
- [۱۲]. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق.). تهذیب اللغة. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۳]. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق.). روح المعانی. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۱۴]. بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴ ش.). قواعد تفسیر قرآن. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت.
- [۱۵]. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ ش.). فرهنگ ابجدی عربی فارسی. چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی.
- [۱۶]. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ ق.). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۷]. پانی پتی، ثناء الله (۱۴۱۲ ق.). التفسیر المظهری. پاکستان، مکتبه رشدیہ.
- [۱۸]. جمیلی، سید (۲۰۰۰ م.). الإعجاز العلمی فی القرآن. بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- [۱۹]. حقی بروسوی، اسماعیل (؟). تفسیر روح البیان. بیروت، دار الفکر.
- [۲۰]. حوی، سعید (۱۴۲۴ ق.). الاساس فی التفسیر، دار السلام، قاهره، چاپ ششم.
- [۲۱]. دگانی، مایر (۱۳۹۰ ش.). نجوم به زبان ساده. ترجمه محمدرضا خواجه پور، چاپ هشتم، تهران، گیتاشناسی.
- [۲۲]. راغب اصفهانی (۱۴۳۰ ق.). مفردات ألفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داوودی، چاپ چهارم، دمشق، دارالقلم.
- [۲۳]. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۶ ش.). اعجاز قرآن/علمی، دانشنامه علوم قرآنی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۲۴]. رومی، فهد بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ ق.). اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر. بیروت، مؤسسه الرساله.
- [۲۵]. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق.). تاج العروس من جواهر القاموس. دار الفکر.
- [۲۶]. زمخشری (۱۴۱۳ ق.). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. قم، نشر البلاغه.
- [۲۷]. سلطان علی شاه (۱۳۷۲ ش.). متن و ترجمه فارسی تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، تهران، سر الاسرار.
- [۲۸]. شعرانی، ابوالحسن (۱۳۸۶ ش.). پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البیان، روح الجنان و منهج الصادقین، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.
- [۲۹]. شوکانی، محمد (۱۴۱۴ ق.). فتح القدیر. دمشق، دار ابن کثیر.
- [۳۰]. صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ ق.). صفوة التفاسیر. بیروت، دار الفکر.
- [۳۱]. صدیق حسن خان، محمد صدیق (۱۴۲۰ ق.). فتح البیان فی مقاصد القرآن. بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۳۲]. طالقانی، محمود (۱۳۶۲ ش.). پرتوی از قرآن. چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۳۳]. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اعلمی.



- [۳۴]. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان. چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- [۳۵]. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
- [۳۶]. طنطاوی، سید محمد (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره، نهضة مصر.
- [۳۷]. طیار، مساعد بن سلیمان (۱۴۳۳ق). الاعجاز العلمی إلى أين؟ مقالات تقویمیة للإعجاز العلمی. چاپ دوم، دار ابن الجوزی.
- [۳۸]. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم، تهران.
- [۳۹]. عبیدی، خالد فایق (۱۴۲۶ق). آخر الزمان. دار الکتب العلمیة.
- [۴۰]. غماری الحسینی، احمد محمد صدیق (۱۹۷۱م). مطابقة الاختراعات العصرية لما أخبر به سيد البرية. چاپ ششم، قاهره، مکتبه القاهره.
- [۴۱]. فخر رازی، (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۲]. فراء، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م). معانی القرآن. الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهره.
- [۴۳]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- [۴۴]. فیومی، سعید صلاح (۲۰۰۴). الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم. قاهره، مکتبه القدسی.
- [۴۵]. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۵ش). تفسیر احسن الحدیث. چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت.
- [۴۶]. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- [۴۷]. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن. تهران، ناصر خسرو.
- [۴۸]. قطب، سید (۱۹۸۸م) فی ظلال القرآن. چاپ پانزدهم، بیروت - قاهره، دارالشروق.
- [۴۹]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. چاپ سوم، قم، دارالکتب.
- [۵۰]. کاشانی، فتح الله (۱۳۵۱ش). منهج الصادقین. تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- [۵۱]. گاموف، جورج (۱۳۴۶ش). پیدایش و مرگ خورشید. ترجمه احمد آرام، چاپ سوم، تهران، سازمان کتاب‌های جیبی.
- [۵۲]. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران، دار محبی الحسین.
- [۵۳]. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- [۵۴]. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۴ش). تأویل قرآن در رویکردها و اندیشه‌ها. ترجمه حسن خرقانی، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید.
- [۵۵]. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶ش). التمهید فی علوم القرآن. قم، انتشارات تمهید.
- [۵۶]. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه. تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- [۵۷]. موسی، حسین یوسف؛ سعیدی، عبدالفتاح (۱۴۱۰ق). الافصاح فی فقه اللغة. چاپ چهارم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۵۸]. میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه (۱۳۶۱ش). معارج التفکر و دقائق التدبیر. دمشق، دار القلم.
- [۵۹]. نجار، زغلول راغب محمد (۱۴۲۶ق). السماء فی القرآن الکریم. بیروت، دار المعرفه.
- [۶۰]. نوفل، عبد الرزاق (۱۹۸۴م). القرآن و العلم الحدیث. بیروت، دارالکتب العربی.
- [۶۱]. نفیسی، شادی (۱۳۹۷). جریان شناسی تفسیر علمی قرآن. قم، سبحان.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی